

دو فصلنامه تفسیر پژوهی
سال دوم، شماره سوم
بهار و تابستان ۹۴
صفحات ۸۳-۱۱۱

ادراک توحیدی حیوانات در قرآن کریم*

آذر زمانی**

دکتر حمیدرضا بصیری***

چکیده

ادراک یا شعور توحیدی موجودات، آگاهی آنان به وجود خویش و آفریننده خود است که به موجب این علم، خالق خود را ستوده و تسبیح می‌گویند. تسبیح حیوانات برای خداوند و شعور آنان نسبت به آن ذات تعالی، از جمله حقایقی است که قرآن کریم در ضمن بازگویی یک ماجرای داستانی یا به موجب امری قابل تذکر از زندگی حیوانات در کنار انسان‌ها، بیان نموده است. این پژوهش به منظور شناخت کیفیت ادراک توحیدی حیوانات به جمع‌آوری و بررسی آیات مرتبط با این مسئله، با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای پرداخته است. از جمله نتایج به دست آمده، این است که هر یک از انواع حیوانات دارای شعوری توحیدی متناسب با وجود خود است که به وسیله آن در مسیر تکامل زندگی خویش در حال حرکت است.

کلید واژه‌ها: ادراک توحیدی، تسبیح، حیوانات، تکامل، قرآن.

*- تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۹

** کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی

*** استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

star.moonlight@yahoo.com

basiri_hr@yahoo.com

۱- بیان مسأله

تمام موجودات نسبت به خداوند به منزله بندگانی در مقابل یک مولا هستند: «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا» (مریم/۹۳) [هیچ پدیده‌ای در آسمان‌ها و زمین نیست، مگر اینکه با حال بندگی نزد خداوند رحمان می‌آید.] و نوعی شعور و ادراک نسبت به مولای خود دارند. خداوند متعال نیز برای بیان اینکه تمام موجودات از نوعی ادراک به پروردگار خود و رابطه ادراکی با او برخوردار هستند، کلمه «اذن» را به کار می‌برد (مطهری، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۳۷۹) برای نمونه می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (الاعراف/۵۸) [و سرزمین پاک، گیاهش به اذن خداوند می‌روید.] از این رو، ادراک یا شعور توحیدی موجودات، آگاهی آنان به وجود خویش و آفریننده خود است که خداوند آن را به صورت کمال تکوینی در تمامی موجودات قرار داده است. آنان به موجب این میزان از علم، خالق خود را ستوده و تسبیح می‌گویند (السعدی، ۱۳۸۴ش، بخش سوم). تسبیح و صلاه آگاهانه تمامی موجودات برای خداوند تعالی، حقیقتی است که قرآن کریم به صراحت آن را بیان کرده است: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (النور/۴۱) [آیا نمی‌بینی که هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است و نیز پرندگان در حال پرواز برای خداوند تسبیح می‌کنند؟ همانا همگی نماز (دعا) و تسبیح خود را می‌دانند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند، دانا است.] این آیه به همراه آیاتی که از سجده: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ...» (الحج/۱۸) [آیا نمی‌بینی هر که در آسمان‌ها و زمین است، برای خداوند سجده می‌کند؟] و حمد موجودات برای خداوند: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (الإسراء/۴۴) [و هیچ موجودی نیست، مگر اینکه با حمدش او را

تسبیح می‌کند.] سخن می‌گویید، به عبادت آنان برای خداوند اشاره دارد. پژوهش حاضر به سؤال «بر مبنای آیات قرآن کریم، آگاهی حیوانات به خداوند چگونه است؟» به روش تحلیل منطقی محتوا پاسخ داده است. امکان مقایسه میان ادراک توحیدی در انسان و حیوان، و تلاش انسان در جهت کمال بخشیدن به شعور توحیدی خود، از جمله فواید نظری و عملی بررسی ادراک توحیدی حیوانات است. لازم به ذکر است، نوشتار حاضر به بررسی هر یک از صورت‌های چهارگانه عبادت حیوانات (تسبیح، حمد، سجده و صلاه) نمی‌پردازد، بلکه تنها آگاهی حیوانات نسبت به خداوند یا ادراک توحیدی آنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. هر چند مواردی چون تسبیح و حمد از این بررسی قابل استخراج باشد.

۲- پیشینه

در جستجوهای صورت گرفته برای یافتن سایر تحقیقاتی که به اثبات ادراک توحیدی حیوانات و کیفیت فهم آنان بر مبنای تحلیل آیات پرداخته باشد، نتیجه‌ای به دست نیامد. البته مسئله شعور در میان موجودات اعم از اشیا، حیوان و انسان از منظر عقلی و با توجه به آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفته، برای نمونه صدرالمতألهین نظریه زنده انگاری جهان هستی را با مبانی فلسفی خود تبیین نموده و برای آن، جایگاه خاصی قائل است. در فلسفه ملاصدرا، جهان مادی یک سیستم زنده و درعین حال یک مجموعه واحدی است که هر جزئی از آن - حتی جمادات - از یک نوع حیات و شعور متناسب با سعه وجودی خود برخوردارند که می‌توان آن را مبدأ نیروی عشق به کمال مطلق نامید (محمدی، ۱۳۸۴ش: ۱۰). در مثالی دیگر از این تحقیقات آمده است: حقیقت شعور و آگاهی موجودات عبارت است از خود یابی و شناخت خالق و صانع، شناخت انبیاء و اوصیای الهی، آگاهی از تسبیح و نماز

خود، علم به عظمت و بزرگی حضرت حق و سر سپردگی در مقابل فرامین الهی، آشنایی به وظایف و مأموریت‌های خود، تأثیرپذیری از گفتار و نگاه و رفتار موجودات اطراف خود، ارتباط با سایر موجودات، دریافت و ضبط اتفاقات پیرامون خود، حضور در دادگاه الهی و ادای شهادت (عظیمی شندآبادی مقدم، ۱۳۸۸ش: چکیده).

۳- مستندات قرآنی

آیات مرتبط با شعور توحیدی حیوانات، در دو دسته قابل بررسی است. اول؛ آیاتی که قسمتی از گفتار حیوانات را در قالب یک داستان و یا قسمتی از زندگی یک پیامبر برای انسان بازگو می‌کند. این آیات پی بردن به ادراک توحیدی حیوانات را در محدوده عینی؛ یعنی با قابلیت شبیه سازی در ذهن امکان‌پذیر می‌سازد. دوم؛ آیاتی که قسمتی از رفتار حیوانات را برای انسان بیان می‌کند. این دسته از آیات با قرار گرفتن در محدوده عقلی، ادراک توحیدی حیوانات را به صورت امری قابل تفکر و تذکر برای انسان بیان می‌کنند.

۳-۱- ادراک توحیدی در کلام حیوانات

هر چند انسان قادر است به میزانی ساختار طبیعی و مادی حیوانات را شناسایی کند، اما فهم این حقیقت که حیوانات، شناخت خود از امور فرا طبیعی را چگونه اظهار می‌کنند، برای او امکان‌پذیر نمی‌باشد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (الإسراء/۴۴) [آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست، برای او تسبیح می‌کنند. و هیچ پدیده‌ای نیست، مگر اینکه به ستایش او تسبیح می‌کند. اما شما تسبیح آنان را نمی‌فهمید. همانا او بردبار آمرزنده است.] عبارت «وَلَكِنْ

لا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» عدم فهم انسان را نسبت به منطق و یا زبان خاص هر موجود بیان کرده است (حسینی‌شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۷: ۳۸۲) منطقی که علم به آن غیر قابل آموزش و اعطایی از سوی خداوند است. چنانکه درباره حضرت داوود و سلیمان (علیهما السلام) آمده است: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (النمل/۱۶) [و سلیمان از داوود ارث برد و گفت: ای مردم، زبان پرندگان به ما آموخته شده و از هر چیزی به ما داده شده است. همانا این فضلی آشکار است.] بنابراین، هر حیوانی برای اظهار آنچه در نفس خود دارد، از صوتی خاص استفاده می‌کند و اهل فراست گاهی از هر صدای مخصوصی که از بعضی حیوانات می‌شنوند، مقصود آنان را درمی‌یابند. اما چنین فراستی در انسان‌های صاحب ولایت و نبوت به بالاترین مراتب ممکن تحقق می‌یابد (امین، ۱۳۶۱ش، ج ۹: ۳۱۶).

قرآن کریم در سه مورد از سخن گفتن حیوانات یاد کرده که تنها در سوره انبیاء به اجمال فرموده است: «سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرُ» (الأنبياء/۷۹) [و کوه‌ها و پرندگان را رام ساختیم که همراه داود تسبیح گویند.] کلمه «تسخیر» در اینجا نوعی مشارکت حقیقی را می‌رساند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵: ۲۵۲)، و آیه بیان می‌کند که تسبیح کوه و پرنده با تسبیح حضرت داوود (ع) هماهنگ می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴: ۴۴۱) یعنی هنگامی که صدای حضرت داوود را به وقت مناجات می‌شنیدند با ایشان هم‌صدا می‌شدند و نوای تسبیح آنان در هم می‌آمیخت (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۴۷۰). بعضی نیز احتمال داده‌اند که این آیه مانند عبارت «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (الإسراء/۴۴) است و نام حضرت داوود به موجب شناخت تسبیح موجودات دیگر و فزونی ایمان و یقین حاصل از آن آورده

شده است (عاملی، ۱۳۶۰ش، ج ۶: ۱۷۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۱۹: ۳۴۳). در مقابل، عده‌ای این گفتار را خروج غیر ضروری از ظاهر آیه و تکلف در تفسیر دانسته (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش، ج ۷: ۱۷۷) و گفته‌اند: صوت پرندگان به صورت تسبیح تمثیل پیدا کرده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۵۷). کاشانی نیز اختصاص در آیه را نمی‌پذیرد و می‌گوید: همانطور که در ماجرای نبوت حضرت موسی (ع) خداوند به درخت تکلم بخشید،^۱ در کوه‌ها و پرندگان نیز قدرت کلام ایجاد نمود (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۶: ۸۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۷: ۱۰۰)، و آنان به همراه حضرت داوود (علیه السلام) تسبیح می‌گفتند، چنانکه تمام شنوندگان آن را می‌فهمیدند (کاشانی، همان). در هر صورت «همراهی» در آیه تصریح می‌کند که پرندگان تسبیح حضرت داوود (علیه السلام) را متوجه می‌شدند و در آن حال آگاهانه به تسبیح پروردگار مشغول می‌شدند.

در موردی دیگر، آیات سوره نمل مشاهده هدهد از ملکه سبأ و اعمال او و زیردستانش را چنین بازگو می‌نماید: «وَجَدْنَاهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ* أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ* اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (النمل/۲۴-۲۶) [متوجه شدم او و قومش برای خورشید سجده می‌کنند و شیطان کارهایشان را بر آنان زینت داده است. پس از راه آنان را باز می‌دارد، اینگونه آنان هدایت نمی‌شوند. آیا برای خداوندی سجده نمی‌کنند که پنهان را در آسمان‌ها و زمین آشکار می‌سازد و آنچه را مخفی دارید و آنچه را آشکار سازید، می‌داند؟ خدایی جز الله، پروردگار عرش بزرگ، نیست.] در این داستان، لطایفی در گفتار هدهد وجود دارد، از جمله: مطلق آوردن «سبیل» و عدم اضافه آن به کلماتی چون

«مستقیم» نشان دهنده میزان فهم هدهد بر این است که در جهان خلقت، برای هر پدیده‌ای تنها یک راه وجود دارد؛ راهی که او را متصل به خداوند می‌کند و غیر از آن صراطی نیست تا ذکر آن لازم آید (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵: ۵۰۶). هم‌چنین، استدلال هدهد به مسئله علم به غیب خداوند، با نا آگاهی حضرت سلیمان (علیه‌السلام) به برخی امور در عین قدرت پادشاهی، متناسب است و اشاره می‌کند که انسان در هر حال باید به خداوندی که مالک و محیط بر هر امری است، توکل کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵: ۴۴۵). مغنیه می‌گوید: مطلبی که هدهد برای حضرت سلیمان بیان کرد، نشان دهنده میزان فهم خود اوست نه سایر پرندگان و یا هم نوعان هدهد. چگونگی تشخیص این امر نیز معلوم نیست و تنها می‌توان آن را مستند به مشیت خداوند دانست (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶: ۱۶). اما بر مبنای آیاتی که تسبیح خداوند را برای کل موجودات بیان می‌کند، نمی‌توان ادراک فراطبیعی مخلوقات از جمله حیوانات را نادیده گرفت، هر چند انسان راهی برای فهم آن نداشته باشد (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۱۷۰). فخر رازی نیز معتقد است: اگر کسی ایمان داشته باشد که تمام موجودات فقیران درگاه خداوند هستند، هر نوع شکی در این مسئله برایش از بین می‌رود (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴: ۵۵۱) و پی می‌برد که خداوند این نوع ادراک را برای هر حیوانی الهام می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۳۶۱). در هر صورت، هدهد با گفتار طولانی خود نشان می‌دهد که موحد است؛ زیرا پرستش خورشید را مردود دانسته و آن را جزء وسوسه‌های شیطان می‌داند (باقری طاهری‌نیا و دیگران، ۱۳۸۹ش: ۱۸۶). این آیه نشان می‌دهد، هدهد عبادت برای غیرخداوند را تشخیص می‌دهد و به مسائلی چون منتهی شدن حرکت جریان آفرینش به سمت خداوند، وسوسه شیطان و تزئین اعمال ناشایست آگاهی دارد. هم‌چنین پاسخ

حضرت سلیمان (علیه السلام) به هدهد: «... سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (النمل/۲۷) [خواهیم دانست که راست می‌گویی یا از دروغگویان هستی] نشان می‌دهد که هدهد از محتوای سخنان خود آگاه است و خارج از میزان درک خود سخن نمی‌گوید. به عبارت دیگر، این احتمال وجود دارد که هدهد به وسیله علم به قسمتی از مسائل معنوی، قصد فریبکاری و نجات جان خود را داشته باشد.

نمونه سوم، آیه ۱۸ سوره نمل است که ظاهر گفتار نقل شده ارتباطی با ادراک توحیدی حیوانات ندارد، اما بعضی مفسران نظر دیگری دارند: هنگامی که حضرت سلیمان (علیه السلام) همراه با سپاه خود وارد سرزمین مورچه‌ها می‌شود، یکی از مورچگان خطاب به هم‌نوعانش می‌گوید: «...يَأَيُّهَا النَّملُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (النمل/۱۸) [ای مورچه‌ها! داخل خانه‌هایتان بروید، مبادا سلیمان و لشکریانش شما را پایمال کنند، در حالی که متوجه نیستند.] درباره این داستان گفته‌اند: یکی از مورچه‌ها ترسید که سایر افراد مور با دیدن جلال سلیمان و لشکرش از یاد خداوند غافل شده و کفران نعمت نمایند (نیشابوری، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۳۰۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۴: ۱۷۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۷۸)، و یا سلیمان به مورچه گفت: «ترس شما از چیست؟ مسیر ما از روی زمین نیست.» و مورچه پاسخ می‌دهد: «هر چند تو از آسمان می‌گذری، اما به ملک دنیا اعتباری نیست. شاید زوال ملک تو فرا رسد و بر ما سقوط کنی.» (سورآبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۳: ۱۷۶۵ و ۱۷۶۶) البته چنین تفاسیری از ظاهر آیه برداشت نمی‌شود و نیاز به توجیه عقلانی و اسناد روایی دارد. برای نمونه استناد به حرف اضافه «علی» در تأیید صحت نقل قول سوار بودن لشکر بر باد (امین، ۱۳۶۱ش، ج ۹: ۳۱۸)، هشدار مورچه را اینگونه توجیه می‌کند که این حشره با توجه به قرائنی مانند تغییر شدت یا جهت

وزش باد، دریافت که لشکر به زودی و در نزدیکی آنها قصد نشستن بر زمین دارند (بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۳۴۱). از این رو، موارد دیگری متناسب با ظاهر آیه در این ماجرا قابل برداشت است، از جمله: مورچه علاوه بر احساس خطر نسبت به نزدیک شدن جمعیتی عظیم، با دیدن حضرت سلیمان و لشکرش، هویت ابتدایی آنها را تشخیص می‌دهد. این شناخت اگر در مرتبه اول باشد یا به موجب الهام خداوند است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۹: ۲۴۰) و یا به موجب مأموریت مورچه در اطاعت از حضرت سلیمان (علیه‌السلام) (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۶: ۳۳۴)؛ پس گفتار مورچه در اینجا به صورت غیر مستقیم و با قرینه عقلی از ادراک توحیدی او نشأت می‌گیرد. اما اگر در مرتبه‌های بعدی بوده، نشان دهنده توانایی ادراکی این حیوان در یادآوری موجودات و اموری است که با آن مواجه می‌شود. هم‌چنین، منظور مورچه از هشدار به سایر مورچه‌ها این است که توجه سلیمان و لشکریانش به سایر مسائل چنان است که التفاتی به زیر پای خود ندارند و ممکن است شما را ناخواسته زیر گیرند (مدرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۹: ۱۵۷). گفتار مورچه در این داستان می‌تواند نشان دهد که حیوانات علاوه بر تشخیص روابط میان انسان‌ها با یکدیگر، به ویژگی‌های رفتاری انسان کامل و عملکرد پیروان او آگاهی دارند. چنانچه مورچه امیر و لشکریانش، و نیز رفتار غیر عمدی آنها را تشخیص می‌دهد و آن را در قالب هشدار به هم‌نوعاش اعلام می‌کند. در داستان هدهد و ملکه سبأ نیز هدهد، ملکه و قومش و نیز متعلقات او مانند تختش را تشخیص می‌دهد: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (نمل/۲۳) [من زنی را یافتم که به آنان فرمانروایی می‌کند و از هر چیزی به او داده شده و برایش تخت بزرگی است.] و منظور او از «أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» هر چیزی است که یک سلطنت عظیم به آن نیازمند باشد. مانند احتیاط،

تصمیم راسخ، شکوه ظاهری و محدوده جغرافیایی بزرگ. هرچند هدهد از میان تمام این موارد تنها از «عرش عظیم» نام می‌برد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵: ۵۰۶) تا به حضرت سلیمان (علیه السلام) به صورت غیر مستقیم بگوید: «تمام سرزمین‌ها در محدوده حکومت تو نیست.» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵: ۴۴۴). احتمال می‌رود که چنین گفتاری از هدهد موجب صدور فرمان آوردن تخت ملکه سبا به قلمروی حضرت سلیمان (ع) (النمل/۳۸) باشد تا ملکه سبا در برابر عظمت پروردگار یکتا به بهترین صورت ممکن خاضع گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵: ۵۰۹ و ۵۰۸). البته این نوع کلام حیوانات به معنای آگاهی به عمق ماهیت موجودات و جزئیات روابط میان آن‌ها نیست بلکه نوعی علم کلی را بیان می‌کند.

مستندات دسته اول نشان می‌دهد که ادراک توحیدی در حیوانات به موجب نوعی آگاهی بخشی از سوی خداوند است که مرتبه‌ای از علم حضوری به شمار می‌آید. این شعور توحیدی، درک خالقیت و ربوبیت خدای تعالی و اظهار عبودیت برای ذات او را شامل می‌شود و انتظار می‌رود، هر حیوان متناسب با ذات و ظرفیت وجودی خود میزان معینی از این نوع علم و عملکرد هماهنگ با آن را دارا باشد. می‌توان این نوع ادراک را شبیه به فهم امور خیر و شری دانست که خداوند به انسان الهام کرده است: «فَأَلِّهْمَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (الشمس/۸) [پس پرده‌داری و تقوایش را به او الهام کرد.] با وجود ادراک توحیدی در حیوانات، خداوند از آن‌ها به عنوان موجوداتی دارای ایمان نام نبرده است، زیرا این ادراک به موجب عدم تعقل، قابلیت تحصیل مراتب بالاتر را ندارد. به همین دلیل، خداوند هیچ گاه از اعتقادات و رفتار حیوانات تعبیر به ایمان و عمل بر مبنای ایمان نکرده بلکه به بیان تسبیح و عبد بودن آنان اکتفا نموده است. بنابراین، واژه عمومی «شعور» برای بیان قدرت درک

حیوانات در مقابل «تعقل» که نشان دهنده میزان بسیار بالای اندیشه، تجزیه و تحلیل و تصمیم گیری انسان است، به کار می‌رود. هم‌چنین مجهز نبودن حیوانات به ابزار تحصیل تعالیم کتاب الهی و سعادت حاصل از آن موجب وجود نوعی ضلالت به صورت نسبی و غیرحقیقی؛ یعنی در مقایسه با سعادت زندگی انسان است. به موجب همین، انسان‌هایی که توانمندی‌های خود را در تحصیل سعادت ضایع ساخته‌اند، مورد سرزنش خداوند قرار گرفته و گمراه‌تر از چارپایان دانسته شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۸: ۴۳۹): «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (الأعراف/۱۷۹) [همانا بسیاری از جن و انس را برای جهنم خلق کردیم. برایشان قلب‌هایی است که با آن نمی‌فهمند و چشم‌هایی دارند که نمی‌بینند و گوش‌هایی برایشان است که با آن نمی‌شنوند. آنان مانند چارپایان و بلکه گمراه‌ترند. آنان همان غافلان هستند.] بنابراین، خداوند در قرآن کریم هیچ‌گاه کافران را از این جهت که ایمان نمی‌آورند به حیوانات تشبیه نکرده است بلکه تنها به این دلیل که کافران اهل تعقل در آیات تکوینی و تشریحی نیستند و همواره در غفلت به سر می‌برند، آنان را مانند چارپایان و یا پایین‌تر از مرتبه آنان دانسته است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف این غفلت زدگان می‌فرماید: «كَأَنَّكُمْ نَعْمَ أَرَاهُ بِهَا سَائِمٌ إِلَى مَرْعَى وَيٍّ وَ مَشْرَبٌ دَوِيٍّ. إِنَّمَا هِيَ كَالْمَعْلُوفَةِ لِلْمُدَى لَا تَعْرِفُ مَاذَا يُرَادُ بِهَا! إِذَا أَحْسَنَ إِلَيْهَا تَحَسَّبُ يَوْمَهَا دَهْرَهَا، وَ شَبِعَهَا أَمْرَهَا» (نهج البلاغه: خ ۱۷۵) [گویا شما چارپایانی هستید که چوپان شما را به چراگاهی و بازده و آبشخوری دردآور می‌راند. همانند چارپایی که فربه می‌شود و نمی‌داند از او چه می‌خواهند. هرگاه به او نیکی کنند، روزش را یک عمر و زندگی‌اش را سیری خود می‌پندارد.] امام

(علیه السلام) در توصیف دیگری نیز می‌فرماید: «إِنَّ الْبَهَائِمَ هُمُهَا بُطُونُهَا، وَإِنَّ السَّبَاعَ هُمُهَا الْعُدُونُ عَلَى غَيْرِهَا» (نهج البلاغه: خ ۱۵۳) [همانا توجه چارپایان به شکم خود است و توجه درندگان نیز به تجاوز به دیگری است]. بنابراین، غفلت در آیه به معنای عدم دور اندیشی و گذران زندگی در زمان حال است که در مورد حیوانات به یک میزان عمومیت ندارد، بلکه مصداق بارز آن چارپایان هستند. البته این غفلت به صورت نسبی و در مقایسه با نوع زندگی انسان است؛ زیرا ساختار وجودی چارپایان چنین اقتضایی را می‌طلبد و سرزندی بر آنان نیست. بنابراین غفلت مذکور منافاتی با تسبیح حیوانات ندارد.

۳-۲- ادراک توحیدی حیوانات با تفکر در رفتار آنها

در آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (النور/۴۱) عبارت «أَلَمْ تَرَ» نشان می‌دهد که تسبیح مذکور مجازی؛ یعنی به زبان حال نیست، بلکه برای عده‌ای خاص مانند پیامبر اکرم (ص) قابل مشاهده عینی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۳۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵: ۱۸۶) اما در مورد عموم مردم جنبه شهود عقلی و علمی دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴: ۴۹۷). این امر نشان دهنده معناداری حیات حیوانات است؛ چنانچه علامه طباطبایی نیز با مبنا قرار دادن آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَالِكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (الأنعام/۳۸) [و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه پرنده‌ای که با دو بالش پرواز می‌کند، مگر اینکه امت‌هایی مانند شما هستند. در این کتاب چیزی را فروگذار نکردیم. سپس به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند.] می‌گوید: اجتماعات حیوانی در مسأله بازگشت به سوی خداوند شبیه اجتماعات انسانی است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش،

ج ۷: ۱۰۴)؛ به این معنا که آنان استعداد پذیرفتن دین الهی را دارند، اما جزئیات و تفصیل معارف انسانی را نداشته و مکلف به دقائق تکالیف انسان نیستند. بنابراین، اجتماعات حیوانی، تنها به منظور رسیدن به نتایج طبیعی و غیر اختیاری، مانند تغذیه و نمو و تولید مثل؛ یعنی امور مرتبط با زندگی دنیایی، نیست. بلکه هر نوع آنان به میزان شعور و اراده‌ی خود به سوی هدف‌هایی که دامنه‌اش تا عوالم بعد از مرگ گسترش یافته، در حال حرکت است و در نتیجه، آماده زندگی دیگری می‌شود (همان: ۱۱۱). در قرآن کریم نمونه‌هایی از حیات حیوانات بیان شده است که تفکر در آن زندگی حیوانات را معنادار و از روی نوعی آگاهی مرتبط با ادراک توحیدی نشان می‌دهد. در ذیل، هر گروه از نمونه‌ها با عناوینی مرتبط مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۳-۲-۱- مأموریت‌های الهی

حیوانات گاهی به عنوان مأموران الهی انتخاب می‌شوند. بنابراین، در بعضی شرایط رفتار عادی یک حیوان هدفی خاص می‌یابد و برای انسان به صورت معنادار نمایان می‌شود. مانند آموزش به انسان در داستان فرزندان حضرت آدم (ع): «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِي سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ» (المائدة/ ۳۱) [پس خداوند کلاغی را فرستاد که در زمین جستجو کند تا به او نشان دهد، چگونه جسد برادرش را بیوشاند. گفت: ای وای بر من! آیا نمی‌توانم مثل این کلاغ باشم که جسد برادرم را پنهان کنم؟ پس از پشیمانان شد.] فرستادن کلاغ به این معنا است که خداوند به کلاغ الهام کرد تا به مکانی برود که قاییل بتواند او را ببیند (طنطاوی، بی‌تا، ج ۴: ۱۲۳). سپس، خاک‌های زمین را کنار بزند و با پنهان کردن جسد زاغی دیگر، و یا با پنهان کردن قسمتی از طعمه خود، قاییل را از سرگردانی خارج سازد (مکارم شیرازی و

دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۴: ۳۵۱). سپس، قایل از این که ذهنش به راهکار دفن منتقل نشده، متأسف و از عدم چاره جویی خود پشیمان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۵: ۵۰۰؛ حسنی ابوالمکارم، ۱۳۸۱ش: ۱۵۰؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۳۴۵) و ندامت خود را با گفتن: «ای وای بر من که نتوانستم به این میزان فکر کنم و با کندن زمین جسد برادرم را دفن نمایم.» اظهار نمود (طباطبایی، پیشین). کلاغ نماد هوشیاری و شدت اجتناب است (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱: ۱۷۶). بنابراین، یا از روی غریزه و عادت (طنطاوی، بی‌تا، ج ۴: ۱۲۳) و یا به موجب تجزیه و تحلیل شعوری به دفن اشیاء می‌پردازد، اما در این داستان به موجب امر الهی، آگاهانه و هدفمند به موقعیت مکانی معینی می‌رود و یکی از رفتارهای خود را به انسان می‌آموزد.

این داستان از دو بعد قابل تحلیل است؛ بعد اول که رفتار یاد شده را نشان دهنده ادراک توحیدی این حیوان می‌داند، معمول نبودن عمل دفن میان کلاغ‌ها پس از مرگ یکدیگر است. خاص بودن این رویداد دلالت دارد بر اینکه کلاغ پیامی از جانب خداوند دریافت کرد. کلاغ در این جا مانند سربازی است که پیامی از فرمانده خود دریافت می‌کند. پس همانطور که سرباز فرمانده‌اش را می‌شناسد، به محتوای پیام آگاهی دارد، و آن را اجرا می‌کند، این پرنده نیز متناسب با وجودش پیامی از جانب پروردگار خود دریافت می‌کند و آن را انجام می‌دهد. این رویداد، تنها رفتار غیرطبیعی توأم با منشأ الهی نیست که قرآن کریم از آن یاد می‌کند. برای نمونه: مادری که قصد نجات جان نوزادش را دارد، او را در صندوقچه‌ای می‌گذارد و به دریا می‌سپارد. این رفتار نه در میان زنان آن روزگار رسم بود و نه نتیجه یک تفکر منطقی است، تنها یک دستور از جانب خداوند بود: «أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْفِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذُهُ عَدُوُّ لِي وَعَدُوُّ لَهُ» (طه/۳۹) [او را در صندوق بگذار و

به دریا بیفکن. پس دریا او را به ساحل می‌برد، در حالی که دشمن من و دشمن او، وی را می‌گیرد] بنابراین، ضمیر نهفته در کلمه «لیریه» به کلاغ برمی‌گردد، هر چند اگر به خداوند نیز بازگردد، صحیح است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۵: ۵۰۰). اما در بعد دوم، اگر کلاغ چیزی غیر از جسد هم‌نوع خود، مثل یک طعمه را دفن کرده باشد، یک رفتار طبیعی از خود نشان داده است. در اینجا به صراحت نمی‌توان عمل کلاغ را نشان دهنده ادراک توحیدی حیوان دانست زیرا نسبت به معنای فعل خود برای سایرین آگاه نیست و اگر ضمیر به خداوند برگردد، بهتر است. همانطور که همسر فرعون واسطه نجات جان حضرت موسی (ع) شد، در حالی که او و مخاطبینش نمی‌دانستند چه می‌کنند و حقیقت حال و سرانجام کار چه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶: ۱۳): «وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَكَلْدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (القصص/۹) [و همسر فرعون گفت: (این کودک نور چشم من و تو است) او را نکشید، شاید ما را سود بخشد، یا او را فرزند خود بگیریم. در حالی که نمی‌دانستند.]

قرآن کریم علاوه بر بیان اجرای اوامر خداوند، تبعیت حیوانات از اوامر اولیای الهی را نیز بازگو کرده است؛ زیرا دستورات ایشان در طول دستورات خداوند قرار می‌گیرد. مانند مأموریت هدهد در رساندن پیغام حضرت سلیمان (علیه‌السلام) به ملکه سبأ: «اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِيهِ إِلَىٰ هَيْمِهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَأَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ» (النمل/۲۸) [این نامه مرا ببر و به سوی آنان بینداز. سپس از آنان کناره‌گیری کن و نگاه کن که چه اقدامی می‌کنند.]، یا مأموریت پرندگان در تشکیل سپاه حضرت سلیمان (علیه‌السلام): «وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» (النمل/۱۷) [و سپاه سلیمان از جماعت جن و انسان و پرندگان برای او به صورت منظم جمع

می‌شدند. [طبق بیان آیه، لشکریان سلیمان، بسیار زیاد بود و با نظامی خاص اداره می‌گشت (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵: ۴۳۱ و ۴۳۲)؛ زیرا آن حضرت به الهام خداوند برای هر گروهی فرماندهی تعیین کرده بود تا افراد لشکر از هم پراکنده نگردند و به اعمال ناشایسته مشغول نشوند (امین، ۱۳۶۱ش، ج ۹: ۳۱۵). پس فرمانده هر گروه از پرندگان آگاهانه نسبت به اجرای قوانین حضرت سلیمان (ع) در میان افراد خود، نظارت داشت.

در مواردی، خداوند با مأموریت به حیوانات، قوانین و افعال اعتباری جاری در میان موجودات را تغییر می‌دهد. همانطور که برای اتمام بنای بیت المقدس، حضرت سلیمان (علیه السلام) را در حالی که به عصایش تکیه نموده بود، از دنیا برد و به همان حالت نگاه داشت و بعد از تکمیل ساختمان، موریانه را به خوردن عصا مأمور کرد. حضرت سلیمان به زمین افتاد و با آشکار شدن ماجرا بر جن و شیاطین، همگی فرار کردند (امین، ۱۳۶۱ش، ج ۱۰: ۲۸۱): «فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» (سبأ/۱۴) [پس هنگامی که مرگ را بر او مسلط نمودیم، غیر از جنبنده‌ای که عصایش را خورد، کسی آنان را بر مرگش آگاه نکرد. پس، آن هنگام که افتاد، جنیان فهمیدند: اگر غیب می‌دانستند، در عذاب خوارکننده سپری نمی‌کردند.] نقل است که طایفه جن پس از آزادی، برای تشکر از این عمل موریانه‌ها، خود را متعهد نمودند تا هر جا موریانه زندگی می‌کند، برایش آب و گل حاضر کنند. از این جهت در مکان زندگی موریانه زمین نمناک هست (ابن بابویه، ۱۳۶۶ش: ۱۷۱). در ارتباط این عمل موریانه با ادراک توحیدی می‌توان گفت: اگر فرض شود که موریانه‌ها تا زمان حیات حضرت سلیمان (ع) در محدوده قلمروی ایشان بودند، با توجه به علم

پیامبر به نطق حیوانات و فرمانبرداری موربانه‌ها از ایشان، امکان فعل آزار دهنده (خوردن عصاره و بر زمین افتادن پیامبر) منتفی است. اما پس از وفات حضرت سلیمان (ع)، موربانه‌ها از مملوکیت خاص خود خارج شده و به دستور خداوند و علم به فعل خود عصای ایشان را از بین بردند.

گاهی نیز حیوانات مأمور به مصیبت انسان‌ها هستند. مانند عذاب‌هایی که به فرعونیان وارد ساختند: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» (الأعراف/۱۳۳) [پس ما بر آن‌ها (به موجب عذاب) طوفان و ملخ و شپش و قورباغه‌ها و خون را به صورت معجزاتی جداگانه فرستادیم، اما استکبار ورزیدند و گروهی مجرم بودند]. طبق بیان آیه، مردم مصر و فرعونیان کاملا آگاه بودند که هر یک از عذاب‌ها آیاتی الهی است و به فرمان خداوند شکل می‌گیرد؛ زیرا زندگی به میزانی بر فرعونیان دشوار شده بود که آنان نمی‌توانستند به راحتی صحبت کنند و یا غذا بخورند (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۴: ۱۷۶ و ۱۷۹). آگاهی به الهی بودن عذاب از درخواست آنان از حضرت موسی (ع) برای نجات نیز قابل برداشت است: «...ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ...» (الأعراف/۱۳۴) [پروردگارت را به آن عهده‌ی که نزد تو دارد، بخوان که اگر از ما این عذاب را بردارد، قطعاً به تو ایمان می‌آوریم]. هم‌چنین، می‌توان به ماجرای سپاه ابرهه اشاره کرد که خداوند تعالی گروه‌های پراکنده‌ای از مرغان را بر بالای سر آنان فرستاد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰: ۶۲۱): «وَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ* تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ» (الفیل/۴ و ۳) [و پرنده‌گان ابابیل را بر آنان فرستاد که سنگ‌هایی از گل بر آنان می‌انداختند]. و در داستانی دیگر آمده است: «... هنگامی که قرعه به نام حضرت یونس (ع) افتاد، ایشان به هر سمت کشتی

می‌رفتند، مشاهده می‌کردند، ماهی عظیمی نیز به همان سمت می‌رود. یونس (ع) دانست که این رفتار ماهی به موجب مأموریتی از جانب خداوند است. پس خود را در آب انداخت اما قبل از افتادن به دریا ماهی او را بلعید. سپس خداوند به ماهی وحی کرد که به استخوان و گوشت یونس آسیبی نرساند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۲۸۷): «فَالْتَقَمَهُ الْحَوْتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْ لَأَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلْبَثِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُعْتُونَ» (الصفات/۱۴۲-۱۴۴) [پس ماهی او را بلعید، در حالی که سزاوار سرزنش بود. اگر او از تسبیح‌کنندگان نبود، قطعا تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند، در شکم ماهی باقی می‌ماند.] بعضی گفته‌اند: ماهی پنداشت که یونس روزی او است (سورآبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۳: ۲۱۱۲) اما خداوند به او وحی کرد: «آنچه را بلعیدی، در شکم تو زندانی قرار دادم (یا شکم تو را مسجدی برای او قرار دادم) و نخواستم که غذای تو باشد.» (سورآبادی، پیشین؛ زمخشری ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴: ۴۰۴) آیات مذکور نشان می‌دهد، هر یک از حیوانات با آگاهی به مأموریت خود، آن را انجام می‌دادند. می‌توان این مأموریت‌ها را عملی خاص اما متناسب با ساختار زیستی حیوانات نامید که موجب تذکر انسان و جن به ربوبیت خداوند و ضعف وجودی خود می‌شود.

۳-۲-۲- ادراک حیاتی

ادراک حیاتی حیوانات به معنای آگاهی آن‌ها از وجود خود، نحوه زندگی و مسئولیت‌های خود می‌باشد. شیوه‌های ثابت در زندگی هر گونه‌ای از جانوران گویای این واقعیت است. از این رو، زندگی هر گونه‌ای سادگی‌ها، پیچیدگی‌ها، قوانین و معنای خاص خود را دارد که صاحبانش به خوبی با

ادراک توحیدی حیوانات در قرآن کریم ۱۰۱

آن آشنا هستند. تقریباً تمام جانوران زمان خواب و بیداری و هر نوع فعالیت دیگری از قبیل شکار، نظافت و جفت‌گیری را می‌دانند، و همچنین تشخیص می‌دهند که در چه زمان و مکانی باید در انتظار مواد غذایی و یا دشمن باشند (دروشر، ۱۳۸۰ش: ۴۸). این ادراک حیاتی همان آگاهی بخشی به حیوانات است که نشان دهنده احاطه تام و کامل خداوند نسبت به موجودات: «... ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا...» (هود/۵۶) [هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه خداوند زمام گیرنده اوست.] و مصداقی از هدایت عمومی آنان به شمار می‌آید: «... رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰) [پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقت بخشید، سپس هدایت نمود.] قرآن کریم درباره بخشی از شناخت زنبور عسل از نحوه گذران زندگی خود می‌فرماید: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ* ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْأَلِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا...» (النحل/۶۸ و ۶۹) [و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که از کوه‌ها، درخت و آنچه بالا می‌برند (مکان مرتفع) خانه بگیرد. پس از تمام محصولات بخور و راه‌های هموار پروردگارت را بییما.] منظور از وحی به زنبور عسل، فطرت و یا غریزه‌ای است که خداوند برای این حشره قرار داده (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۵۲۸؛ همو، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۴). افعال امر «اتَّخِذِي»، «كُلِّي» و «فَاسْأَلِي» نشان دهنده مأموریتی عمومی به نوع زنبور عسل می‌باشد که خارج از توان و مسئولیت سایر حشرات است (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۵: ۴۶۷). به موجب همین ادراک، می‌توان بعضی تکالیف را بر حیوانات امر کرد که سربچی از آن تکلیف موجب عقوبت است. در این مورد می‌توان از

غائب شدن هدهد بدون اجازه از حضرت سلیمان (علیه السلام) و غضبناک نمودن ایشان اشاره کرد: «وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَأَأْرَىٰ أَلْهَدُهُدَامَ كَأَن مِّنَ الْغَائِبِينَ* لَأُعَذِّبُنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحُنَّهُ أَوْ لَأِيَاتِنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (النمل/ ۲۰ و ۲۱) [و پرندگان را بازرسی کرد. گفت: هدهد را نمی‌بینم یا غائب است؟ قطعاً او را به سختی عذاب می‌دهم یا ذبح می‌کنم، مگر اینکه دلیل روشنی برایم بیاورد].

این نوع از تکالیف به حیوانات که در محدوده‌ی «تسخیر» قرار می‌گیرد، ادراک حیوان نسبت به وجود خداوند و تبعیت از اوامر او را نشان می‌دهد. در قرآن کریم تسخیر حیوانات برای انسان یادآوری شده است: «لَتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» (الزخرف/ ۱۳) [تا بر پشت آنها قرار گیرید، و آن هنگام به یاد نعمت پروردگارتان باشید، و بگویید: منزّه است آن خدایی که این مرکب را برای ما مسخر کرد. در غیر این صورت، ما نمی‌توانستیم آن را رام کنیم]. از این رو، می‌توان گفت که حیوانات بخشی از افعال خود را به موجب غایت تسخیری انجام می‌دهند. به عبارت دیگر؛ خداوند نظام آفرینش را برای انسان مسخر ساخته است: «وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (الجاثیه/ ۱۳) [و آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، برای شما رام گردانید. تمام آن‌ها از اوست. همانا در این برای گروهی که اندیشه می‌کنند، نشانه‌هایی است]. به این معنا که انسان برای دستیابی به اهداف و مزایای حیات مادی و معنوی خود از حیوانات - و تمام موجودات - بهره‌مند می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸: ۲۴۶). دستیابی به یک تمدن بشری تکامل یافته نیز ایجاب می‌کند تا انسان از موجودات زنده پیرامون خود به

ادراک توحیدی حیوانات در قرآن کریم ۱۰۳

بهترین نوع ممکن بهره‌برداری کند (مدرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۹: ۱۶۲). پس، هر نوع فعل حیوانات که موجب بهره‌مندی انسان (استخدام کننده) برای دستیابی به اهداف و منافع خود می‌شود، به عنوان فعلی با غایت تسخیری به شمار می‌آید. بر همین اساس، آنچه چارپایان به موجب خدمات و بهره‌های خود برای انسان متحمل می‌شوند، صبر کردن در برابر فرمان خداوند است و خداوند در قیامت عوض آن‌ها را آن‌چنان که شایسته است، عطا می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴: ۴۶۱). البته با نگاهی عمیق‌تر می‌توان گفت که حیوانات نسبت به بهره‌مندی انسان کامل از آنان نوعی علاقه اظهار می‌کنند. برای نمونه، عبدالله بن سوقة نقل کرده است: من و یکی از دوستانم به همراه امام رضا (ع) به صحرائی وارد شدیم که گله‌ای آهو در آنجا بود. امام به بچه آهوئی اشاره کرد، هنگامی که آمد و در مقابل ایشان ایستاد، او را نوازش کرد و به دست غلامش داد. در این هنگام، آهو مضطرب شد و تلاش کرد تا به سمت چراگاهش برگردد، پس امام با کلامی که ما آن را نفهمیدیم، با آهو صحبت کرد تا آرام گرفت و بعد به او امر نمود که به گله‌اش ملحق شود. بچه آهو نیز قبل از رفتن، در حالی که به شدت اشک می‌ریخت، خود را به ابوالحسن (ع) مالید. امام پرسیدند: می‌دانی چه می‌گویند؟ گفتم: نه. فرمودند: او می‌گوید، هنگامی که صدایم کردی، امیدوار بودم تا از گوشتم تناول کنی، و اکنون که مرا به رفتن امر می‌کنی، اندوهگینم کردی (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۶۵).

۳-۲-۳- اختیار

علاوه بر آگاهی به کلیات گذران زندگی، حیوانات مانند انسان نسبت به حوائج خود و چگونگی تحصیل آن، دارای شعور و عقاید فردی و اجتماعی هستند. حرکاتی که

حیوانات در راه حفظ حیات از خود نشان می‌دهند، همه بر مبنای آن عقاید است. به موجب این امر رفتار یک اسب با اسب دیگر در رام بودن یا سرکشی متفاوت است. همچنین می‌توان این مسئله را از دلایل بازگشت حیوانات به سوی خداوند به شمار آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۷: ۱۰۴-۱۰۶). تفاوت در عقاید، نوعی آزادی و اختیار را برای حیوانات اثبات می‌کند. چنانکه آگاهی به منافع و خطرات یک امر، حیوان را در انجام دادن یا ترک آن امر مخیر می‌سازد. برای مثال؛ اغلب حیوانات ماده - به خصوص در حیات وحش - فرزندان خود را در سکوت و با تحمل درد به دنیا می‌آورند تا جانوران درنده را متوجه خود نکنند. نیز مشاهده شده است که اگر پنجه یکی از پاهای جلویی روباه به داخل تله آهنی قفل شونده گیر کند، جانور با قطع پایش خود را آزاد می‌کند (دروشر، ۱۳۸۰ش: ۳۹). در بعضی از موارد نیز مشاهده شده است که حیوان - خصوصاً خانگی - به ملاحظه نهی صاحبش یا ترس از تنبیه و یا به خاطر تربیتی که یافته از انجام عملی خودداری می‌کند. این موارد نشان می‌دهد که در نفوس حیوانات حقیقتی با نام «اختیار» و «استعداد حکم کردن به سزاوار و غیر سزاوار» وجود دارد. هر چند این صلاحیت بسیار ضعیف‌تر از میزانی است که در وجود انسان قرار دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۷: ۱۱۴). قرآن کریم نقل می‌کند که در ماجرای غایب شدن هدهد، این پرنده برای آرام ساختن اوضاع، ابتدا از دستیابی به خبری مهم سخن می‌گوید که حضرت سلیمان از آن اطلاعی ندارد: «فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ» (النمل/ ۲۲) [پس گفت: به چیزی اطلاع یافتم که تو از آن آگاهی نداری و از (سرزمین) سبأ خبری قطعی برایت آورده‌ام]. این شیوه گفتار علاوه بر حفظ امنیت جانی، زمینه را برای بازگویی خبر آماده کرده است. البته اطلاع رسانی بدون مدرک، احتمال دروغ گفتن

هدهد به منظور حفظ زندگی‌اش را به ذهن متبادر می‌کند. از این رو، حضرت سلیمان (علیه‌السلام) به او می‌گوید: «... سَنَنْظُرُ أَصْدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (النمل/۲۷) این موارد به معنای مخیر بودن در شیوه زندگی و انتخاب راهی برای حفظ حیات است. در ماجرای اصحاب فیل آمده است: «برهه فیلی بزرگ و قوی به اسم «محمود» داشت. هنگامی که عبدالمطلب او را دید، صدایش کرد و فیل با سر تکان دادن پاسخ داد. سپس پرسید: می‌دانی تو را برای چه آورده‌اند؟ فیل با جنباندن سر خود، گفت: نه. عبدالمطلب فرمود: تو را آورده‌اند که خانه پروردگارت را خراب کنی. این کار را انجام می‌دهی؟ فیل با سر گفت: نه... پس صبحگاه هرچه تلاش کردند، فیل از جای خود بلند نمی‌شد و به سمت حرم حرکت نمی‌کرد.» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۷: ۱۷۳) اما درباره تاختن اسبان بر بدن مبارک امام حسین (علیه‌السلام) در روز عاشورا (ابن طاووس، ۱۳۸۸ش، ص ۱۵۸) بعضی گفته‌اند که خود امام (علیه‌السلام) خواسته بودند تا حیوانات مطابق با سنت جاری در این عالم عمل نمایند و مسئول نمی‌باشند.^۲

مستندات قرآنی نشان می‌دهد که حدود آگاهی، اختیار و عقاید حیوانات در انجام دادن و ترک فعل، موجب می‌شود تا غایت افعال آن‌ها به سه دسته تقسیم شود: اول- غایت زیستی؛ هر نوع عملی که حیوان آن را لازمه حفظ حیات و بقای خود می‌داند. مانند: لانه‌سازی، شکار و دفاع از خود در برابر خطرات. عمل زنبور عسل در لانه‌سازی و جمع‌آوری غذا که همان اجرای وحی الهی است، و نیز هشدار یکی از مورچه‌ها به هم نوعانش و شیوه هدهد در اعلام خبر، مصداقی از این دسته به شمار می‌آیند. دوم- غایت طبیعی یا غایت ضرورت؛ عملی که حیوان آن را تنها به منظور کسب لذت و ارضای تمایلات و یا به تناسب ساختار وجودی خود انجام

می‌دهد (مطهری، بی‌تا، ج ۶: ۴۰۹). برای نمونه، بررسی طبع درازگوش نشان می‌دهد که هیچ گاه در طلب فرزند نیست و هدف او تنها قضای شهوت است (جاحظ، بی‌تا، ج ۱: ۷۴). از این رو، بقای نوع که غایتی زیستی است برای درازگوش مفهومی ندارد، هرچند در عمل این امر حاصل شود. افعال این دسته از پشتوانه اندیشه برخوردار نیستند و تنها طبع حیوان چنین اموری را اقتضا می‌کند. از این رو، خداوند کافران را به چارپایان تشبیه می‌کند. زیرا آنان در گذران زندگی خود بر مبنای سعادت الهی تعقل نمی‌کنند و تنها به بهره‌مندی از آسایش و لذات امور معیشتی و نیز رفع موانع مرتبط با زندگی مادی اهتمام می‌ورزند؛ امری که در چارپایان به اقتضای ساختار وجودی آنان، نمود بسیاری دارد. همانطور که می‌فرماید: «... وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ» (محمد/۱۲) [و کسانی که کفر ورزیدند، از زندگی مادی بهره می‌برند و می‌خورند، آنچنان که چارپایان می‌خورند. و آتش جایگاهشان است.] البته انسان نیز به اقتضای ساختار وجودی خویش دارای اعمالی مخصوص است که دسته‌ای از این افعال نیازی به اندیشه ندارند. اما در قرآن کریم، هرگاه انسان بدون تعقل با آیات الهی مواجه شود، مورد سرزنش و تشبیه به حیوانات قرار می‌گیرد (برای نمونه رک به: البقره/۱۷۱؛ الأعراف/۱۷۹ و الفرقان/۴۴). سوم - غایت تسخیری که توضیح آن ذکر شد.

نتیجه

ادراک توحیدی در حیوانات به معنای آگاهی به خالقیت و ربوبیت خداوند است. آنان به موجب این آگاهی به عبودیت خداوند می‌پردازند که در قرآن کریم با مفاهیم تسبیح و حمد، دعا و سجده بیان شده است.

ادراک توحیدی حیوانات در قرآن کریم ۱۰۷

شعور توحیدی و عبودیت در حیوانات به موجب نوعی وحی از جانب خداوند به آنان آموخته شده، همچنین آگاهی به حدود مالکیت انسان نسبت به حیوانات و تسلیم در برابر آن از مصادیق عبودیت حیوانات است.

آگاهی به شعور توحیدی حیوانات در انسان کامل به موجب علم به منطق حیوانات به آسانی حاصل می‌شود و برای عموم انسان‌ها به موجب علم حصولی مانند: مشاهده و تفکر در حیات حیوانات، آزمایش و تربیت به دست می‌آید.

آگاهی حیوانات به اموری مانند: عبادت برای خداوند، وسوسه‌های شیطان، نوع دوستی و فریبکاری، به همراه محدوده‌ای از اختیار و مملوکیت آنان برای انسان، موجب معناداری حیات، حشر و رسیدگی به حساب امور حیوانات است.

هرچند قرآن کریم یادگیری در حیوانات را با تصریح به مسئله آموزش به سگ‌ها جهت شکار مورد تأیید قرار داده است، اما این تعلیم در محدوده مسائل زیستی است. به عبارت دیگر؛ این امور، میزان فهم حیوان از امور مختلف و نیز چگونگی پرورش استعدادهای طبیعی او را برای انسان آشکار می‌سازد و نوعی مسئولیت تسخیری برای حیوان ایجاد می‌کند. از این رو، به نظر می‌رسد که آگاهی آنان در ادراک توحیدی و مسائل مرتبط با آن در همان سطح اعطایی ابتدایی باقی می‌ماند و قابلیت تکامل ندارد.

«افزایش معرفت نسبت به صفات فعل خداوند» و «توانمندی در شبیه‌سازی صفت فعل خود به صفت فعلی خداوند» مهم‌ترین تمایز میان محدوده ادراک و اختیار انسان و حیوان است.

حیواناتی که قرآن کریم برای بیان ادراک توحیدی از آنان نام برده است؛ با توجه به اهداف هدایتی این کتاب؛ مصادیقی است که امت‌های گذشته آن را درک کردند و

یا اعراب جاهلیت با آن مواجه شده‌اند (پرنندگان ابابیل) و یا متناسب با نوع زندگی مخاطبان عصر نزول و یا مواردی قابل تعقل و فهم برای تمام انسان‌ها در هر زمان و مکان است. هم‌چنین، با توجه به تسبیح عمومی حیوانات و خاص بودن معرفت متقابل و دائمی میان انسان کامل و حیوانات، ضرورتی برای معجزه نامیدن رفتار ذکر شده برای برخی حیوانات در قرآن کریم وجود ندارد. همانطور که برای نفی اعجاز نیز ضرورتی نیست.

پی‌نوشت

۱. «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص/۳۰) [پس هنگامی که نزدیک (آتش) رسید، صدایی از کرانه رود از سمت راست از درختی که در قطعه زمینی مبارک واقع بود، برخاست: ای موسی، همانا من خداوند، پروردگار جهان‌ها هستم.]
۲. قسمت پاسخ‌گویی به پرسش، محمد محسن حسینی طهرانی، ۱۳۹۳/۰۶/۲۶ - http://motaghin.com/fa_question_۱۴۶۱.aspx

کتابنامه

- ❖ قرآن کریم، ترجمه محمد حسین طباطبایی.
- ❖ ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۶ش، علل الشرایع، ترجمه هدایت‌الله مسترحمی، مصطفوی، تهران: ششم.
- ❖ ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، عیون أخبار الرضا (علیه‌السلام)، تهران: نشر جهان.
- ❖ ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی‌تا، التحرير و التنوير، بی‌جا، بی‌نا.

ادراک توحیدی حیوانات در قرآن کریم ۱۰۹

- ❖ اسعدی، محمدجواد، ۱۳۸۴، تسییح موجودات از دیدگاه قرآن، روایات و عرفان، کتابخانه مجازی تعلیمات اسلامی واشنگتن (www.islamicecenter.com).
- ❖ امین، نصرت، ۱۳۶۱ش، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ❖ باقری طاهری‌نیا، ۱۳۸۹ش، «تکلم و گفتگوی حیوانات در قرآن کریم»، فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، سال دوم، شماره ۱.
- ❖ بغدادی، علی بن محمد، ۱۴۱۵ق، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ❖ بیضاوی، محمد بن عمر، ۱۴۱۸ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ❖ جاحظ، عمرو بن بحر، بی‌تا، الحیوان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ❖ حائری تهرانی، میرسیدعلی، ۱۳۷۷ش، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران: دارالکتب اسلامی.
- ❖ حسنی ابوالمکارم، محمودبن محمد، ۱۳۸۱ش، دقائق التأویل و حقایق التنزیل، تهران: میراث مکتوب.
- ❖ حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ش، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.
- ❖ حقی بروسوی، اسماعیل، بی‌تا، روح البیان، بیروت: دارالفکر.
- ❖ دروشر، ویتوس. ب، ۱۳۸۰ش، جانوران چگونه می‌بینند، می‌شنوند و حس می‌کنند، ترجمه بهروز بیضایی. تهران: قدیانی.
- ❖ رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ❖ رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ❖ زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۱۸ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت: دار الفکر المعاصر.

- ❖ زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
- ❖ سورآبادی، عتیق بن محمد، ۱۳۸۰ش، تفسیر سورآبادی، تهران: نشر نو.
- ❖ سیوطی، عبدالرحمان، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ❖ شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۳۷۹ش، نهج البلاغه، ترجمه کاظم عابدینی مطلق، تهران: آفرینه.
- ❖ صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵ش، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: فرهنگ اسلامی.
- ❖ طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴ش، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ❖ طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- ❖ طنطاوی، محمد، بی تا، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا، بی نا.
- ❖ عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰ش، تفسیر عاملی، تهران: صدوق.
- ❖ عظیمی شندآبادی مقدم، علی، ۱۳۸۸ش، شعور موجودات در قرآن و روایات، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث، راهنما: عسکر دیرباز، مشاور: رضا برنجکار.
- ❖ فرامرزی قراملکی، احد، تحلیلی از غفلت در پرتوی خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه، بی جا، مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین (علیهما السلام).
- ❖ فضل الله، محمد حسین، ۱۴۱۹ق، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعه والنشر.
- ❖ فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، تهران: الصدر.
- ❖ قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- ❖ قرطبی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۴ش، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.

ادراك توحيدى حيوانات در قرآن كريم ۱۱۱

- ❖ قطب الدين راوندى، سعيد بن هبه الله، ۱۴۰۹ق، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه الإمام المهدي (عج الله تعالى فرجه الشريف).
- ❖ كاشانى، فتح الله، ۱۳۳۶ش، منهج الصادقين فى الزام المخالفين، تهران: كتابفروشى محمد حسن علمى.
- ❖ گنابادى، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، بيان السعاده فى مقامات العباد، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
- ❖ مازندراني، محمد صالح، ۱۳۸۲ق، شرح الكافي - الأصول و الروضه، تهران: المكتبه الإسلاميه.
- ❖ مجلسى، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- ❖ محمدى، مقصود، ۱۳۸۴ش، تئورى جهان زنده و انعكاس آن در حكمت متعاليه، خردنامه صدرا، شماره ۴۰.
- ❖ مدرسى، محمد تقى، ۱۳۷۷ش، تفسير هدايت، ترجمه احمد آرام، مشهد: بنياد پژوهش هاى آستان قدس رضوى.
- ❖ مطهرى، مرتضى، بى تا، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- ❖ مغنيه، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، تفسير الكاشف، تهران: دار الكتب اسلاميه.
- ❖ _____، بى تا، تفسير المبين، قم: بنياد بعثت.
- ❖ مكارم شيرازى، ناصر و ديگران، ۱۳۷۴ش، تفسير نمونه، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- ❖ موسوى سبزوارى، عبدالأعلى، مواهب الرحمن فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسه اهل بيت (عليهم السلام).
- ❖ نيشابورى، حسن بن محمد، ۱۴۱۳ق، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بيروت: دار الكتب العلميه.
- ❖ www.motaghin.com (سيستم جامع اطلاع رسانى جهان اسلام)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی